

بنام خدا و با سلام خدمت جناب مولانا آقای شهبازی و همه دوستان

ابیاتی از برنامه ۹۳۰ گنج حضور (۴)

تو مرد نیک ساده‌ای، زر را به دزدان داده‌ای  
خواهی بدانی دزد را، طرار شو، طرار شو  
-مولوی، دیوان شمس، غزل شماره ۲۱۳۳

در حال حاضر من ذهنی ما بزرگ شده و به وسیله افکار، خواسته‌ها نگرانی‌ها، رقابت‌ها مقایسه‌ها و چیزهای دیگر هشیاری را از ما می‌دزدد تا خودش را زنده نگه دارد اما حالا که ما آگاه از این روند هستیم می‌توانیم با پرهیز، پذیرش بی‌چون و چرا، تسلیم، شکر، واهمانش و صبر و توکل، هشیاری خود را از همانندگی‌های قبلی و همانندگی‌های جدید بیرون بکشیم که این خود مستلزم درد هشیارانه با دل و جان است، مستلزم هشیار بودن از هر اتفاق و وضعیت درونی و بیرونی است تا ساکن و ساکت شویم حتی به عمد پرهیز کنیم و هشیاری را حفظ کنیم تا خداوند و زندگی ما را زنده و با ظرفیت و شاد بی‌سبب کند، طوری که نیازی به گدایی و دست و پا زدن از چیزهای بی‌اهمیت و پیش پا افتاده نباشد.

ما درین انبار، گندم می‌کنیم  
گندم جمع آمده، گم می‌کنیم  
می‌نیشیم آخر ما به هوش  
کین خلل در گندم است از مکر موش  
موش تا انبار ما حفره زده‌ست  
وز فنش انبار ما ویران شده‌ست  
اول ای جان! دفع شر موش کن  
و آنگهان در جمع گندم چوش کن  
-مولوی، مثنوی، دفتر اول، بیت ۳۷۷ تا ۳۸۰  
-حفره: گودال  
- فن: علم و هنر و صنعت، دانایی، فریبندگی، تزویر

درسته که ما تسلیم شدیم و با پذیرش و صبر و پرهیز به زندگی اجازه می‌دهیم فضای ما را باز کند اما مداومت و تکرار اگر نباشد من ذهنی به وسیله افکار و همانندگی‌های پنهان و یا قرین شدن‌ها باز هم فضای ما را کوچک می‌کند و می‌بندد من ذهنی به وسیله هر فکر به ظاهر خوب و بد می‌خواهد هشیاری را از ما بگیرد تا بتواند زنده بماند. پس مراقب باشیم که کار بی‌مزد نکنیم و به من ذهنی و افکار و عقل تقلیدی و تقلبی و سطحی بین و ناشکر و عیب بین اجازه دخالت در امور را ندهیم. البته این نکته مهم است که متوجه باشیم دانش معنوی داشتن، با تعهد معنوی در فکر و حرف و عمل متفاوت است و دانش معنوی بدون تعهد و عمل ما را به توهّم، خودنمایی و کنترل و عیب جویی از دیگران می‌کشاند.

دَم مَزَن تا بشنوی از دم‌زنان  
آنچه نامد در زبان و در بیان  
دَم مَزَن تا بشنوی زان آفتاب  
آنچه نامد در کتاب و در خطاب  
-مولوی، مثنوی، دفتر سوم، بیت ۱۳۰۵ و ۱۳۰۶

ما تا به حال سکوت و سکون حقیقی را امتحان نکرده‌ایم کافی‌ه برای چند وقتی سکوت و صبر و همراهی با بزرگان را امتحان کنیم تا قدرت زندگی و قدرت خداوند را در تغییر خودمان و گرفتن شادی بی‌سبب ببینیم البته این نکته مهمه که متوجه باشیم با عقل فعلی و عقل من ذهنی نمی‌توانیم این را متوجه باشیم کافی‌ه تسلیم باشیم تا هشیاری به ما برگردد و طعم حقیقی زندگی و همراه بودن با کائنات را متوجه شویم.

یک شغالی پیش او شد کای فلان  
شپد کردی، یا شدی از خوشدلان  
شید کردی تا به منبر برجهی  
تا ز لاف، این خلق را حسرت دهی  
-مولوی، مثنوی، دفتر سوم، بیت ۷۲۷  
-شید کردن: نیرنگ و فریب به کار بردن

شاید از نظر دیگران انسان به وسیله دانش و نقاب‌ها خردمند و شاد، به نظر برسه اما باید هر لحظه عمیقاً از خود هشیار باشیم که آیا در حال معنوی‌نمایی بزرگ نمایی و توجه طلبی و خوب‌نمایی هستیم یا اینکه حقیقتاً سکوت، پرهیز، درد هشیارانه و صبر عاشقانه داریم و فضاگشایی می‌کنیم و من ذهنی را تسلیم کرده‌ایم، یا فقط لاف زنده شدن و پرهیز و آرمان دادن و پز دادن و نقش بازی کردن داریم.

کَهِفِ اَنْدَرِ کَرِّ مَحْسَبِ اِیْ مُحْتَلِمِ  
اَنْچِه داری وانما و فاستقم  
-مولوی، مثنوی، دفتر سوم، بیت ۷۴۱

ای غافل، در میان غار، کج خواب، و هر چه داری آشکارا نشان بده. بنابراین راست و مستقیم باش.

اگر همیشه همانی که هستیم را ببینیم و به خاطر پذیرفته شدن دیگران نقاب نزنیم، نقش بازی نکنیم و نواقص خود را پنهان نکنیم تبدیل به انسانی صادق می شویم و اولین پله را برای انداختن همانندگی ها و عادت های مخرب برمی داریم اما این کار را فقط به علت آگاه شدن از همانندگی ها و انداختن آن ها برای همراه شدن با زندگی و خدا و آرامش و سکوت و زنده شدن انجام می دهیم، نه به خاطر اینکه دیگران از ما تعریف کنند و ما را بپذیرند.

ور نگوئی عیب خود، باری خَمَش  
از نمایش وز دَغَل خود را مَكَش  
گر تو نقدی یافتی، مگشا دهان  
هست در ره، سنگهای امتحان  
-مولوی، مثنوی، دفتر سوم، بیت ۷۴۲ و ۷۴۳

ما انسان ها برای پذیرفته شدن و تبلیغ از خود نه تنها عیب خود را پنهان می کنیم بلکه خود را بزرگ و معنوی نشان می دهیم که این وقت تلف کردن و تلف شدن خود است حالا اگر حتی در راهی معنوی هستیم و روی خود کار می کنیم و فضایی در ما باز می شود و سکوت و سکونی را تجربه می کنیم و گه گاهی شادی بی سبب را می چشیم، نمی توانیم این ها را برای دیگران به صورت ادعا در آوریم و به آنها آرمان بدهیم و خود را تبلیغ کنیم و بگوییم من دیگر معنوی، پرهیزکار، صادق، صبور، بی قضاوت بی مقاومت و یا بدون خشم هستم. زیرا که زندگی هر لحظه منتظر است تا اگر ما کج می رویم و در حال انحراف هستیم ما را با امتحان و بازی خود به راه برگرداند و بنابراین قضا و ریب المنون و اتفاقی پیش می آورد تا سر ما را به سنگ بزند تا ما متوجه انحراف شویم و اگر این روند زندگی را متوجه شویم بابت این محبت زندگی شکر می کنیم به جای مقاومت و خسته شدن و جا زدن و همراه شدن با دیو و من ذهنی ای که زندگی ما را تلف می کند و مانع زنده شدن و بی نهایت و عمیق شدن ما می شود آن هم برای هیچ و پوچ. برای یک مشت توجه کاغذی که امروز هست و فردا نیست، بابت یک مشت تفریح کاذب و گذرا و خشک کننده و تلف کننده و افسرده و بدبین کننده که مانع دیدن بزرگی حقیقی و شادی بی سبب حقیقی بیست و چهار ساعته ای که توجه طلبی و گدایی در آن مفقود است. پس متوجه باشیم که تا وقتی همانندگی داریم و یا در معرض همانندگی شدن هستیم زندگی ما را به بازی و چالش و اتفاق می برد تا متوجه شویم و آن چیز را تسلیم کنیم و پاک شویم.

با سپاس از همه، علی از تهران